

۱۲۷۱۵۲۹

حکایت راهب و چراغ

دفتر پنجم مثنوی معنوی

تألیف مولانا جلال الدین محمد بلخی
براساس نسخه‌ی رینولد نیکلسون

انتشارات پرنیان قلم

تهران - ۱۳۹۴

هكايت راهب و چراغ
دفتر پنجم مثنوى معنوى
مولانا جلال الدين محمد بلخى

ناشر: انتشارات پرنیان قلم
نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۴
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۵۰-۲۵-۱

قیمت: ۶۰۰۰۰ ریال

انتشارات پرنیان قلم
میدان خراسان، انتهای اتابک، ۲۰ متری منصور شرقی، نبش صادقی، پلاک ۲۲۷
تلفن: ۰۷۳۰۳۳۷۲

سرشناسه: مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ ق. عنوان قراردادی: مثنوی برگزیده.
عنوان و نام پدیدآور: حکایت راهب و چراغ براساس نسخه رینولد نیکلسون/تالیف مولانا جلال الدین
محمد بلخی. مشخصات نشر: تهران، پرنیان قلم، ۱۳۹۴. مشخصات ظاهری: ۲۴۰ ص. فرست:
مثنوی معنوی؛ دفتر پنجم. وضعیت فهرستویسی: فیا. شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۵۰-۲۵-۱.
موضوع: شعر فارسی - قرن ۷ ق. شناسه افزوده: نیکلسون، رنلد الین، ۱۸۶۸ - ۱۹۴۵ م. مصحح.
رده بندی کنگره: ۱۳۹۴ / آ ۵۲۹۹ / PIR رده بندی دیویی: ۸۱۴/۳۱ شماره کتابشناسی: ۴۰۵۶۰۶۹

فهرست

۱۱	مقدمه
۱۳	بسم الله الرحمن الرحيم
۱۴	تفسیر خُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ
۱۶	در سبب ورود این حدیث مصطفی که الْكَافِرُ يَأْكُلُ
۱۷	دَرِ حَجَرِه گشادنِ مصطفی بر مهمان و خود را پنهان کردن
۱۸	سبب رجوع آن مهمان به خانه‌ی مصطفی در آن ساعت که
۲۰	نواختنِ مصطفی آن عرب مهمان را و تسکین دادنِ او
۲۱	بیان آنکه نماز و روزه و همه چیزهای برونی
۲۲	پاک کردن آب همه پلیدی‌ها را و باز پاک کردن
۲۳	استعانت آب از حق جلّ جلاله بعد از تیره شدن
۲۴	گواهی فعل و قول بیرونی بر ضمیر و نور اندرونی
۲۴	در بیان آنکه نور خود از اندرون شخصی منور
۲۵	عرضه کردن مصطفی شهادت را بر آن مهمان خویش
۲۶	بیان آنکه نور که غذای جان است غذای جسم اولیا می‌شود تا
۲۷	انکار اهل تن غذای روح را و لرزیدن ایشان بر غذای خسیس

- مناجات..... ۲۷
- تمثیل لوح محفوظ و ادراک عقل هر کسی از آن لوح آنکه..... ۲۸
- تمثیل روش های مختلف و همت های گوناگون به اختلاف..... ۲۸
- تفسیر یا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ..... ۲۹
- سبب آنکه فَرَجِی را نام فَرَجِی نهادند از اوّل..... ۳۰
- صفت طاووس و طبع او و سبب کشتن ابراهیم ۷ او را..... ۳۱
- در بیان آنکه لطف حق را همه کس داند و قهر حق را همه کس..... ۳۳
- تفاوت عقول در اصل فطرت خلاف معتزله که ایشان گویند..... ۳۵
- حکایت آن اعرابی که سگ او از گر سنگی می خورد و انبان او..... ۳۶
- در بیان آنکه هیچ چشم بدی آدمی را چنان مهلک نیست که..... ۳۷
- تفسیر وَ إِنَّ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُرْفِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ..... ۳۷
- فضه‌ی آن حکیم که دید طاووسی را که بر زیبای خود را..... ۳۹
- در بیان آنکه صفا و سادگی نفس مطمئنه از فکرت ها مشوش..... ۴۰
- در بیان قول رسول «لَا رَهْبَانِيَّةَ فِي الْإِسْلَامِ»..... ۴۰
- در بیان آنکه ثواب عمل عاشق از حق هم حق است..... ۴۱
- در تفسیر قول رسول مَا مَاتَ مَنْ مَاتَ إِلَّا وَ تَمَّتْ أَنْ يَمُوتَ..... ۴۲
- در بیان آنکه عقل و روح در آب و گل محبوسند همچو..... ۴۳
- جواب گفتن طاووس آن سائل را..... ۴۴
- بیان آنکه هنرها و زیرکی ها و مالد ها همچو..... ۴۵
- تمت آن سخن آن که..... ۴۶

- سبب کشتن خلیل زاغ را که آن اشارت به قمع کدام ۴۹
- مناجات ۵۰
- قال النَّبِيُّ إِزْحَمُوا ثَلَاثًا عَزِيزٌ قَوْمٌ ذَلٌّ وَ غِنًى قَوْمٌ ۵۲
- قصه‌ی محبوس شدن آن آهو بچه در آخور خران و طعنه‌ی ۵۳
- حکایت محمد خوارزمشاه که شهر سبزوار که همه رافضی ۵۳
- بقیه‌ی قصه‌ی آهو و آخور خران ۵۶
- تفسیر اینی اَرَى مَنَعَ بَقَرَاتٍ بِسَمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ آن ۵۷
- بیان آنکه کشتن خلیل خروس را اشارت به قمع و قهر ۵۸
- تفسیر خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ ۵۹
- تفسیر أَشَقَلُ سَافِلِينَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ۵۹
- مثل عالم هست نیست نما و عالم نیست هست نما ۶۲
- در تفسیر قول مصطفی لَا يَدُّ مِنْ قَرِينٍ يَذْقُنْ مَعَكَ وَ هُوَ ۶۳
- تفسیر وَ هُوَ مَعَكُمْ ۶۴
- در تفسیر قول مصطفی مَنْ جَعَلَ الْهُمُومَ هَمًّا وَاحِدًا كَفَاهُ ۶۵
- در معنی این بیت ۶۶
- قصه‌ی آن شخص که دعوی پیغامبری می‌کرد گفتندش چه ۶۶
- سبب عداوت عام و بیگانه زیستن ایشان به اولیای خدا ۶۸
- در بیان آنکه مرد بدکار چون متمکن شود در بدکاری و اثر ۶۹
- مناجات ۷۰
- پرسیدن پادشاه از آن مدعی نبوت که آن که رسول راستین ۷۱
- داستان آن عاشق که با معشوق خود بر می‌شمرد خدمت‌ها و ۷۲

- ۷۴ یکی پرسید از عالمی عارفی که اگر در نماز کسی بگریزد به
- ۷۴ مریدی درآمد به خدمت شیخ و از این شیخ پیرین
- ۷۷ داستان آن کنیزک که با خر خاتون شهوت می‌راند و او را
- ۸۲ تمثیل تلقین شیخ مریدان را و پیغامبر امت را که ایشان طاقت
- ۸۳ صاحب‌دلی دید سگی حامله در شکم آن سگ بچگان بانگ
- ۸۵ قصه‌ی اهل صروان و حسد ایشان بر درویشان که پدر ما از
- ۸۸ بیان آنکه عطای حق و قدرت موقوف قابلیت نیست همچون
- ۸۹ در ابتدای خلقت جسم آدم که جبرئیل را اشارت کرد
- ۹۰ فرستادن میکائیل را به قصص حفته‌ی خاک از زمین جهت
- ۹۱ قصه‌ی قوم یونس بیان و برهان آن است که نضرع و زاری
- ۹۲ فرستادن اسرافیل را به خاک که حفته‌ی برگیر از خاک
- ۹۳ فرستادن عزرائیل ملک العزم و الحزم را به برگرفتن
- ۹۵ بیان آنکه مخلوقی که تو را از او ظلمی رسد به حقیقت او
- ۹۶ جواب آمدن که آنکه نظر او بر اسباب و مرض و زخم نیغ
- ۹۸ در بیان وخامت چوب و شیرین دنیا و مانع شدن او از طعام
- ۹۹ جواب آن مُغفَل که گفته است که خوش بودی این جهان اگر
- ۹۹ فِيمَا يُرْجَى مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى مُعْطَى النِّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْفَاقِهَا
- ۱۰۳ قصه‌ی ایاز و حجره داشتن او جهت چارق و پوستین و گمان
- ۱۰۵ بیان آنکه آنچه بیان کرده می‌شود صورت قصه است و آنکه
- ۱۰۶ حکمت نظر کردن در چارق و پوستین که فَلْيَنْظُرْ
- ۱۰۷ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ و قوله تعالى في حق ابليس إِنَّهُ

- در معنی اینکه أَرْنَا الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ؛ و معنی اینکه لَوْ كُفِّفَ ۱۰۹
- بیان اتحاد عاشق و معشوق از روی حقیقت اگر چه متضادند..... ۱۱۰
- معشوقی از عاشق پرسید که خود را دوست تر داری یا مرا ۱۱۱
- آمدن آن امیر نَمَام با سرهنگان نیم شب به گشادن آن حجره ی ۱۱۳
- بازگشتن نَمَامان از حجره ی اباز به سوی شاه توبره تهی و ۱۱۴
- حواله کردن پادشاه قبول و توبه ی نَمَامان و حجره ۱۱۵
- فرمودن شاه اباز را که اختیار کن از عفو و مکافات که از عدل ۱۱۶
- تعجیل فرمودن پادشاه اباز را که زود این حکم را به فیصل ۱۱۷
- حکایت در تقریر این سخن که چندین گاه گفت و گو را..... ۱۱۸
- در بیان کسی که سخنی گوید که حال او مناسب آن سخن و آن ۱۱۹
- حکایت در بیان توبه ی نصوح که چنان که شیر از پستان بیرون ۱۲۲
- در بیان آنکه دعای عارفِ واصل در خواست او از حق همجو ۱۲۳
- نوبت جُستن رسید به نصوح و آواز آمدن که همه را جُستیم ۱۲۴
- یافته شدن گوهر و حلالی خواستن حاجبان و کنیزکان ۱۲۵
- باز خواندنِ شهزاده نصوح را از بهرِ دلاکی بعد از استحکام ۱۲۶
- حکایت در بیان آنکه کسی توبه کند و پشیمان شود و باز آن ۱۲۷
- تشبیه کردن قطب که عارفِ واصل است در اجری دادن خَلَق ۱۲۸
- حکایت دیدن خرِ هیزم فروش با نوایی اسپان تازی بر آخر ۱۲۹
- نابسندیدن روباه گفتن خر را که من راضی ام به قسمت ۱۳۰
- جواب گفتن خرِ روباه را..... ۱۳۰
- جواب گفتن روبه خر را ۱۳۱

- جواب گفتن خر روباه را. ۱۳۱
- در تفریر معنی توکل حکایت آن زاهد که توکل را امتحان ۱۳۱
- جواب دادن روباه خر را و تحریض کردن او خر را بر کسب ۱۳۲
- جواب گفتن خر روباه را که توکل بهترین کسب هاست که هر ۱۳۲
- مثل آوردن اشتر در بیان آنکه در مُحیر دولتی فز و اثر آن ۱۳۳
- فرق میان دعوت شیخ کامل واصل و میان سخن ناقصان ۱۳۵
- حکایت آن مخنث و پرسیدن لوطی از او در حالت لواطه که ۱۳۶
- غالب شدن حیلای روباه بر استعصام و تعفف خر و کشیدن ۱۳۷
- حکایت آن شخص که از فروش خویشتن را در خانه بی ۱۳۸
- بردن روبه آن خر را پیش شیر و حستن خر از شیر و عتاب ۱۴۰
- در بیان آنکه نفیض عهد و توبه موجب بلا بُود بلکه موجب ۱۴۱
- دوم بار آمدن روبه بر آن خر گریخته تا باز بفریبدش ۱۴۱
- جواب گفتن خر روباه را. ۱۴۲
- جواب گفتن روبه خر را ۱۴۳
- حکایت شیخ محمد سرّری غزنوی ۱ ۱۴۴
- آمدن شیخ بعد از چندین سال از بیابان به شهر غزنین و زنبیل ۱۴۵
- در معنی لَوْلَاکَ لَمَّا خَلَقْتُ الْأَفْلاکَ ۱۴۷
- رفتن آن شیخ در خانه‌ی امیری بهر کدیه روزی چهار بار به ۱۴۸
- گریان شدن امیر از نصیحت شیخ و عکس صدق او و اظهار ۱۴۹
- آمدن از غیب به ۱۵۰

۱۵۲	سبب دانستن ضمیرهای خَلَقِ
۱۵۲	غالب شدن مکرِ روبه بر استعصامِ خر
۱۵۳	در بیان فضیلت احتما و جوع
۱۵۳	مثل
۱۵۳	حکایت مریدی که شیخ از حرص و ضمیر او واقف شد. او را
۱۵۴	حکایت آن گاو که تنها در جزیره‌بی‌ست بزرگ حق تعالی آن
۱۵۵	صید کردن شیر آن خر را و تشنه شدن شیر از کوشش رفت به
۱۵۶	حکایت آن راهب که روز با چراغ می‌گشت در میان
۱۵۷	دعوت کردن مسلمان مُخ را
۱۵۸	مثل شیطان بر دَرِ رحمان
۱۶۰	جواب گفتن مؤمن سُنی کافرِ جبری را و در اثبات اختیار بنده
۱۶۲	درک وجدانی چون اختیار و اضطرار و حشم و اضطبار و
۱۶۴	حکایت هم در بیان تفریر خلق و بیان آنکه
۱۶۵	حکایت هم در جواب جبری و اثبات اختیار و صَحّت امری
۱۶۷	معنی مَاشَاءَ اللَّهُ کَانَ یعنی خواستِ خواستِ او و رضای او
۱۶۸	و همچنین قَدْ جَفَّ الْقَلَمُ یعنی جَفَّ الْقَلَمُ وَ كَتَبَ لَا یَسْتَوِی
۱۷۰	حکایت آن درویش که در هری غلامان آراسته‌ی عمید
۱۷۲	باز جواب گفتن آن کافر جبری آن سنی را که به اسلامش
۱۷۴	پرسیدن پادشاه قاصدِ ابازا را که چندین غم و شادی با چارق
۱۷۵	گفتن خوبشاوندانِ معجون را که حُسنِ لیلی به اندازه‌بی‌ست
۱۷۷	حکایت جُوحی که چادر پوشید و در وعظ میان زنان نشست

- فرمودن شاه به ایاز بار دگر که شرح چارق و پوستین آشکارا ۱۷۸
- حکایت کافری که گفتندش در عهد ابابزید که مسلمان ۱۷۹
- حکایت آن مؤذن زشت آواز که در کافرستان بانگ نماز ۱۷۹
- حکایت آن زن که گفت شوهر را که گوشت را گربه خورد ۱۸۱
- حکایت آن امیر که غلام را گفت که می بیار غلام رفت و ۱۸۳
- حکایت ضیاء دلق که سخت دراز بود و برادرش شیخ اسلام ۱۸۴
- رفتن امیر خشم آنود برای گوشمالی زاهد ۱۸۵
- حکایت مات کردن دلقک سید شاه یزید را ۱۸۶
- انداختن مصطفی خود را از کوه حری از وحشت دیر ۱۸۷
- جواب گفتن امیر مر آن شفیعان را و همسایگان زاهد را که ۱۸۸
- دوم بار دست و پای امیر را بوسیدن و لایه کردن ۱۸۹
- باز جواب گفتن امیر ایشان را ۱۹۰
- تفسیر این آیت که و إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا ۱۹۰
- دگر بار استدعای شاه از ایاز که تاویل کار خود بگو و مشکل ۱۹۲
- تمثیل تن آدمی به مهمانخانه و اندیشه های مختلف به مهمانان ۱۹۳
- حکایت آن مهمان که زن خداوند خانه گفت که باران ۱۹۳
- تمثیل فکر هر روزینه که اندر دل آید به مهمان نو که ۱۹۵
- نواختن سلطان ایاز را ۱۹۶
- وصیت پدر دختر را که خود را نگه دار تا حامله ۱۹۷
- وصف ضعیف دلی و سستی صوفی سایه پرورد مجاهده ۱۹۸
- نصیحت مبارزان او را که با این دل و زهره که تو داری که از ۱۹۹

فهرست / ۱۱

- حکایت عیاضی رحمه الله که هفتاد غزو کرده بود سینه برهنه ۲۰۰
- حکایت آن مجاهد که از همیان سیم هر روز یک درم در ۲۰۲
- صفت کردن مرد غماز و نمودن صورت کنیزک مصور در ۲۰۳
- ایثار کردن صاحب موصل آن کنیزک را به خلیفه نا خون ۲۰۳
- پشیمان شدن آن سر لشکر از جنایت که کرد و سوگند دادن ۲۰۶
- حجت منکران آخرت و بیان ضعف آن حجت؛ زیرا حجت ۲۰۷
- آمدن خلیفه نزد آن خربروی برای جماع ۲۰۸
- خنده گرفتن آن کنیزک را از ضعف شهوت خلیفه و قوت ۲۰۸
- فاش کردن آن کنیزک آن را را با خلیفه از بیم زخم شمشیر و ۲۰۹
- عزم کردن شاه چون واقف شد بر آن خیانت که بهوشاند و ۲۱۰
- بیان آنکه نَحْنُ قَسَمْنَا که یکی را شهوت و قوت خران دهد و ۲۱۲
- دادن شاه گوهر را میان دیوان و مجمع به دست وزیر که این ۲۱۲
- رسیدن گوهر از دست به دست آخر دور به ایاز و کیاست ایاز ۲۱۳
- تشنیع زدن امرا بر ایاز که چرا شکستن و جواب دادن ۲۱۵
- قصده شاه به کشتن امرا و شفاعت ایاز پیش تخت ۲۱۵
- تفسیر گفتن ساحران فرعون را در وقت سیاست که لَا ضَیْرَ ۲۱۷
- مجرم دانستن ایاز خود را در این شفاعتگری و عذر این جرم ۲۱۸

مقدمه

و بِهِ تَسْتَعِينُ وَ عَلَيْهِ تَتَوَكَّلُ وَ عِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الْقُلُوبِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ
مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ

این مجلد پنجم است از دفترهای مثنوی، و تبیان معنی در بیان آنکه، شریعت همچو شمع است؛ ره می‌نماید و بی‌آنکه شمع به دست آوری، راه رفته نشود و چون در ره آمدی، آن رفتن تو طریقت است؛ و چون رسیدی به مقصود، آن حقیقت است؛ و جهت این گفته‌اند که، لَوْ ظَهَرَتِ الْحَقَائِقُ بَطَلَتِ الشَّرَائِعُ. همچنان که مس زر شود و یا خود از اصل زر بُود، او را نه علم کیمیا حاجت است که آن شریعت است، و نه خود را در کیمیا مالیدن، که آن طریقت است؛ چنان که گفته‌اند: طَلَبُ الدَّلِيلِ بَعْدَ الْوُصُولِ إِلَى الْمَدْلُولِ قَبِيحٌ وَ تَرْكُ الدَّلِيلِ الْوُصُولِ إِلَى الْمَدْلُولِ مَذْمُومٌ؛ حاصل آنکه شریعت همچون علم کیمیا آموختن است از استاد یا از کتاب؛ و طریقت استعمال کردنِ داروها و مس را در کیمیا مالیدن است؛ و حقیقت زر شدن مس. کیمیادانان به علم کیمیا شادند، که، ما علم این می‌دانیم؛ و عمل‌کنندگان به علم کیمیا شادند که، ما چنین کارها می‌کنیم؛ و حقیقت یافتگان به حقیقت شادند که، ما زر شدیم و از علم و عمل کیمیا آزاد

گشتیم؛ عَتَقَاءُ اللَّهِ اَیْمُ كُلِّ حِزْبٍ بِمَا لَدَیْهِمْ فَرِحُونَ. یا مثال شریعت، همچو علم طب آموختن است و طریقت پرهیز کردن به موجب طب و داروها خوردن و حقیقت صحت یافتن ابدی و از آن هر دو فارغ شدن. چون آدمی از این حیات میرد، شریعت و طریقت از او منقطع شود و حقیقت ماند. حقیقت اگر دارد، نعره می زند که: یا لَیْتَ قَوْمِی یَعْلَمُونَ بِمَا عَقَرَلِی رَبِّی، و اگر ندارد، نعره می زند که: یا لَیْقَنی لَمْ أَوْتِ کِتَابَهُ و لَمْ اَدِرْ مَا حَسَابُهُ یا لَیْتَهَا کَانَتْ الْقَاضِیَةُ مَا اَعْنٰی عَنِّی مَا لَیَّهِ هَلْکَ عَنِّی سُلْطَانِیَّةٌ. شریعت علم است، طریقت عمل است، حقیقت الوصول الی الله. فَمَنْ کَانَ یُزْجِرُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا و لَا یُشْرَکْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ اَحَدًا وَّ صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی خَیْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَّ اٰلِهِ وَاَصْحَابِهِ وَاَعْتَرَتْهُ وَاَسَلَّمَ تَسْلِیْمًا.